



## ۵ اشکال تاریخی به دیدار امام حسین(ع) و محمد حنفیه در مکه

اسفندیاری ضمن تاکید بر این نکته که ماجرای معروف دیدار امام حسین(ع) و محمد حنفیه در شهر مکه با اشکالات تاریخی و کلامی زیادی مواجه است به پنج اشکال تاریخی آن از جمله ضعف سند و وجود اخبار معارض آن اشاره کرد.

اسفندیاری ضمن تاکید بر این نکته که ماجرای معروف دیدار امام حسین(ع) و محمد حنفیه در شهر مکه با اشکالات تاریخی و کلامی زیادی مواجه است به پنج اشکال تاریخی آن از جمله ضعف سند و وجود اخبار معارض آن اشاره کرد.

به گزارش ایبنا، جلسه نقد و بررسی کتاب «مقتل پیوسته» نوشته آیت الله محمد محمدی ری شهری چهارشنبه ۲۵ مرداد در مرکز پژوهش های تاریخ اسلام برگزار شد.

در ابتدا این نشست حجت الاسلام و المسلمین طباطبایی نژاد از پژوهشگران همکار در تألیف کتاب به معرفی کتاب پرداخت که در ادامه می خوانید؛

کتاب دانشنامه امام حسین(ع) از نظر گستره تحقیق و بررسی ابعاد مختلف شخصیت و زندگی امام حسین(ع) یک کار بی بدیل و کم نظیری است. کمتر ما متنی با رویکرد انتخاب منابع معتبر به این گستردگی داریم. عموماً گفته می شود اگر بخواهیم بر اساس منابع معتبر درباره امام حسین(ع) کتاب بنویسیم فقط باید بگوییم امام حسین(ع) کشته شد در حالی که ما بر اساس منابع معتبر، چهارده جلد کتاب پیرامون این موضوع منتشر کردیم. در این اثر ما از منابع قرن سوم و چهارم تا قرن نهم استفاده کردیم و حجم عظیمی از مطالب فراهم آمد. البته رویکرد ما خیلی سختگیرانه نبود و نمی خواهیم رویکرد فقها در رجال را داشته باشیم.

بعد از انتشار دانشنامه امام حسین(ع) کتاب هایی از دل او متولد شد که یکی از آنها شهادتنامه امام حسین(ع) است. چون بخش شهادت بیشتر مورد نیاز و توجه بود این بخش را به صورت مجزا منتشر کردیم. از آن جهت که کار دارالحدیث متن محور بود ما عین متون را نقل کردیم نه اینکه بازنویسی کنیم، لذا در برخی از این متون تکرارهایی هست، رفت و برگشت هایی هست. بعضی که اهل پژوهش نباشند فکر می کنند شما متن تکراری آوردید. به همین خاطر این امر برای کسانی که می خواهند از مقتل استفاده کنند، خیلی مناسب نبود. لذا دانشنامه با همه عظمتی که داشت آنطور که باید میان توده مردم رواج پیدا نکرد. شاید یک علتش هم این باشد ما اهل مطالعه نیستیم.

بعدها پیشنهاد شد که متون مقتل به هم پیوند بخورد لذا ما سعی کردیم متون را به هم بپیوندیم لذا نامش را مقتل پیوسته گذاشتیم. از عنوان کتاب دو معنا برداشت می شود: یک اینکه سعی کردیم متون را به هم بپیوندیم، دوم اینکه مقتل امام حسین(ع) پیوسته است و تا کنون ادامه دارد. البته شاید اسامی بهتری هم برای کتاب پیشنهاد شود. ما آمدم نسخه اول را آزمایشی قرار دادیم. ما این پیوستگی را ادامه دادیم ولی هر جا وثاقت متن پیوستگی را به هم می زد پیوستگی را ترجیح دادیم.

خواستیم در این اثر هر حرف معتبری را بیاوریم تا ساحت وسیعی در حرف های عاطفی و شایسته مجالس عزا تولید کنیم تا فضای روضه های ضعیف را تنگ کنیم. ما نیامدیم هیچ متن ضعیفی را نقد کنیم. نقدها را در دانشنامه امام حسین(ع) آوردیم. اینجا آمدم آنچه قابل ارائه در مجالس عزا هست نقل کردیم. اساساً خیلی از روضه ها هست که معتبر است ولی در مجالس عزاداری نقل نمی شود.

به هر حال مقتل پیوسته از دل دانشنامه به وجود آمده و هدفش این بوده آنچه در متون معتبر بوده بیاورد و از منابع غیر معتبر استفاده نکند تا اگر مردم می خواهند مراسم سوگ برپا کنند متن معتبری در اختیار داشته باشند.

در ادامه نشست محمد اسفندیاری؛ عاشوراپژوه به عنوان ناقد سخن گفت که گزیده آن را در ادامه می خوانید؛

درباره این کتاب مقتل پیوسته می توان سلسله بحث های کلی داشت، ولی ما می توانیم از کلیات بگذریم و بر برخی مصادیق انگشت بگذاریم. من قبلاً درباره کلیات کتاب و عنوان کتاب صحبت کردم لذا شاید بهتر باشد روی مصادیق و جزئیات دست بگذاریم.

این کتاب ارزنده ای است، آموزنده است، خیلی رویش زحمت کشیدند، بیشتر از اینکه ایشان در وصف این کتاب گفتند در وصف این کتاب می توان گفت. این اثر حاصل دوازده سال کار در دارالحدیث از سوی زنده ترین محققان دارالحدیث است. اگر این کتاب

سی سال پیش منتشر می شد یعنی سال ۷۲ یک بمب خیری بود و گفته می شد کتاب مهمی منتشر شده است، اگر ۵۰ سال پیش بود می گفتند، شاهکار است ولی جامعه علمی ما در این سال ها خیلی رشد کرده و این اثر را کتاب متداول می بیند.

در صفحه ۱۲۹ و ۱۳۰ کتاب گفته شده هنگامی که امام حسین(ع) می خواست از مکه به سمت کوفه برود محمد حنفیه جلو آمد و به امام گفت کجا می روید؟ امام به محمد بن حنفیه فرمود: من پیامبر(ص) را دیدم که به من فرمود حسین(ع) خروج کن خدا می خواهد تو را کشته ببیند. محمد حنفیه می گوید چرا زن و بچه را همراه می برید؟ امام می فرماید خدا می خواهد آنها را اسیر ببیند. این را فراوان در مجالس و منابع شنیدید و در کتاب ها هست. در هزاران کتاب این حدیث نقل شده است. اگر شما این حدیث را بپذیرید یک سلسله مشکلات تاریخی جدی دارد، یک سلسله مشکلات کلامی جدی دارد. اگر مشکلات تاریخی را حل کنید تازه یک عده از نظر کلامی با شما بحث می کنند. ماجرای دیدار، نخستین بار در لهورف نقل شده است

من از بحث های کلامی می گذرم. اگر اشکالات از نظر تاریخ درست شود، می شود وجه کلامی برایش پیدا کرد. به این حدیث چند اشکال وارد است. اولین مأخذ این روایت لهورف سید بن طاووس است. تا قبل سید بن طاووس یعنی طی هفتصد سال در هیچ منبعی نیامده است. در تاریخ یعقوبی نیامده، در تاریخ طبری نیامده، در الارشاد نیامده. هفتصد سال این حدیث نیست و به یکباره پیدا می شود. سید سندش را در لهورف نیاورده است و برای ما مرسل است. علاوه بر اینکه سند ندارد، معارض هم دارد.

اشکال دیگرش این است که در بهترین چاپ ها که محققان تصحیح کردند، این بزرگواران گفتند در بسیاری از نسخه های خطی لهورف این نقل نیست یعنی این روایت در نسخه های مورد اعتماد نیست. لهورف کتاب خوش خوانی است و چون اینطوری بوده هرکس آمده یک مطلبی به آن افزوده است. پس سند ندارد. معارض هم دارد، تا قرن هفتم هم نقل نشده است. محمد حنفیه در مدینه بود، نه در مکه

اگر هم سید این را نقل کرده باشد، خود سید به این حدیث اعتقاد ندارد، چون در جای دیگری برخلاف این حدیث می نویسد: شاید علت اینکه امام خانواده را برد این بود اگر در حجاز می ماندند، یزید دستور می داد آنها را دستگیر کنند. از اینجا معلوم می شود خود سید به آن خبر اعتماد ندارد. اشکال پنجم این است امام در مکه با محمد بن حنفیه دیدار می کند، حال آنکه در منابع متعدد تاریخی آمده محمد بن حنفیه در مدینه ماند و به مکه نیامد و دیداری با امام در مکه گزارش نشده و حتی گزارش شده هنگامی که امام از مکه حرکت کرد به کوفه برود، وقتی خبر به محمد در مدینه رسید ایشان داشت وضو می گرفت و شروع به گریستن کرد. این پنج اشکال به این حدیث وارد است و نمی شود به این حدیث اعتماد کرد.

در صفحه ۲۳۴ کتاب، امام زین العابدین(ع) می فرماید: در شب عاشورا، نشسته بودم و امام شعری خواند که همان شعر معروف «یا دهر اف لک من خلیل» است. از این شعر مشخص بود فردا امام شهید می شود. حضرت زینب(س) ناراحت می شود و امام ایشان را به بردباری دعوت می کند. در ادامه همین روایت آمده حضرت زینب(س) به امام می فرماید: پدر و مادرم فدایت، آیا می خواهی کشته شوی؟ امام می فرماید: «لَوْ تَرَكْتُ الْقَطَا لَتَامَ» یعنی اگر مرغ قطا را یک شب راحت بگذارند، می خوابد. این یک ضرب المثل است. معنایش این است کسی را مجبور کنند به کاری که خوشش نمی آید. پس حضرت خواستند: بفرمایند من نمی خواهم کشته شوم و کشته شدن را مکروه می دانم.

اتفاقاً وقتی یاران معاویه حجر بن عدی را می گیرند، به او می گویند گردنت را دراز کن ولی او گردنش را دراز نمی کند یا وقتی هانی بن عروه را می گیرند، می خواهند گردنش را بزنند او هم می گوید دوست ندارم، کشته شوم و گردنم را دراز نمی کنم. من این رفتار را می پذیرم نه رفتار سقراط را که جام زهر را سرکشید.

این معارض با حدیثی است که عرض کردم. آنجا حدیث می گوید خدا می خواهد من کشته شوم، من هم می خواهم کشته شوم، ولی اینجا می گوید دارند مرا به کشته شدن مجبور می کنند و از نظر من متن دوم درست است و متن لهورف درست نیست...